

بسمه تعالی

عربی - ۳ -

متن، ترجمه و اعراب خطبه ۲۶ نهج البلاغه

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وسلم) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ، وَ حَيَاتٍ صُمٍّ، تَشْرَبُونَ الْكَدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَنَابَ، وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَ الْأَتَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.

و منها صفته قبل البيعة له

فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَيَّنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ، وَ أَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى، وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكَظْمِ، وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ.

و منها

وَ لَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ نَمْنًا، فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ، وَ خَزَيْتُ أَمَانَةَ الْمُبْتَاعِ، فَخُدُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا، وَ أَعِدُوا لَهَا عُدَّتَهَا، فَقَدْ شَبَّ لَطَاهَا، وَ عَلَا سَنَاهَا، وَ اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ، فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

(صبحی صالح، خطبه ۲۶، صفحه ۶۹)

ترجمه فارسی خطبه ۲۶

خطبه‌ای از آن حضرت (ع)

خداوند، محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث داشت که بیم‌دهنده جهانیان باشد و امین وحی او. و شما ای جماعت عربها، پیش از آن، بدترین آیین را داشتید و در بدترین جایها به سر می‌بردید و در زمینهای سنگلاخ و ناهموار می‌زیستید و با مارهای سخت و کَرّ همخانه بودید. آبی تیره و ناگوار

می‌نوشتید و طعامی درشت و خشن می‌خوردید و خون یکدیگر می‌ریختید و از خویش و پیوند بریده بودید. بتان در میان شما برپا بودند و خود غرقه گناه بودید.

و هم از این خطبه

به هر جای نگریستم، برای خود یآوری جز اهل بیتم نیافتم و نخواستم که آنها به کام مرگ روند. دیده فرو بستم، با آنکه خاشاک در دیده داشتم و شرنگ نامرادی نوشیدم، با آنکه استخوان در گلویم شکسته بود و غم گلویم را فشرده بود و من شکیبایی می‌ورزیدم. و به چیزی تلخ‌تر از حنظل، که به کامم ریخته بودند، صبر کردم.

و هم از این خطبه

تا بهایی نگرفت بیعت نکرد آنکه فروخت سودی نکرد و آنکه خرید خوار و ذلیل شد. جنگ را آماده شوید و ساز و برگ نبرد مهیا دارید که آتش کارزار افروخته شده و شعله آن بالا گرفته است. پایداری ورزید که پایداری بیش از هر سلاح دیگر پیروزی را میسر گرداند.

(ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، صفحه ۸۱)

من خطبة له - عليه السلام-

الفصل الاول

ان الله بعث محمدا صلى الله عليه وآله وسلم نذيرا للعالمين، و امينا على التنزيل، و أنتم، معشر العرب على شردين، و فى شردار منيخون بين حجارة خشن، و حيات صم، تشربون الكدر، و تأكلون الجشب، و تسفكون دماءكم، و تقطعون ارحامكم الأصنام فيكم منصوبة، و الاثام بكم معصوبة،

«اللغة»

بعث- بيعث- بعثا- بعثه- بر انگيخت، اناخ- ينيخ- اناخة- فرو خوابانیدن شتر- خشن- جمع- خشناء- خشن- يخنش- خشونة- حيات- جمع- حيه- مار صم- بضم صاد جمع- اصم- ماری که افسون بردار نیست- صم- يصم- صمما فهو- اصم- مرد کر- ناشنوا- و صم- بضم صاد-

جمع- صمّاء- زمین سخت- اصمّه الله- ناشنوا گرداند او را خدا- مار را وصف میکنند به- صمّ- سخت و تند باشد، منزجر نمی‌شود و بر نگرده، کدر- کدر- هو- کدر- تیرگی- آلودگی، جشبه- طعام غلیظ بی‌ادام- منصوبه- نصب- نصب- نصبا- معصوبه- عصب- یعصب- عصابه- سر بستن-

«الاعراب»

انّ الله- مبتداء- بعث محمّدا- خبرش- صلی الله علیه و آله- جمله دعائیه نذیرا- امینا- مفعول له- یا حالند از مفعول- ای- حالکونه نذیرا- و امینا و جمله- و انتم معشر العرب- جمله حالیه- انتم مبتداء- معشر العرب- منصوب باختصاص- علی شردین- خبر- فی شردار- خبر دیگر- مینخون خبر دیگر- بین حجارة خشن- ظرف- حجارة- اضافه شده به- خشن- اضافه موصوف بصفت- صمّ صفت است به- حیاة- تشریبون- الکرد- جمله حالیه- همچنین جمله‌های- تأکلون- تسفکون- تقطعون- ارحامکم إلخ

«المعنی»

بدانکه- این فصل خطبه در بیان حال عرب است در ایام جاهلیت که در تنگی عیش و فشار و سختی بودند، در امر معاش گرفتار تنگی و از امر معاد بیخبر- در جهالت و نادانی، و تذکار است باحسان خداوندی که بر انگیزته پیامبر اکرم را و بیمن و میمنت وجودش حالشان عوض شده به رفاهت دنیا، فتح بلاد- قدرت و شوکت و سربلندی بر شهریاران و هدایت و سعادت باقیه را دریافته و مقامات عالییه رسیده‌اند، و برای مقدّمه و تمهید ابتداء نموده بذکر غایت و سبب بعثت، که عبارت باشد از هدایت و رهنمائی خلائق از دار غرور به توحید و حقّ، و همانا این جذب و ایصال گاهی با نذارت می‌شود و گاهی با بشارت، در این مقام بیان نموده- نذارت را (زیرا که) بزرگترین سبب ردع است به عامّه خلق (چه) جمهور خلائق در مقابل لذایذ حاضره کمتر عنایت و التفات می‌نمایند به وعده‌های آخرت (چه) امور اخروی- متصوّر نمی‌شود مر ایشان را مگر بحسب وصف به بیان امور محسوسه و همانا مر جمهور را سخت است رسیدن بآن مقامات با بودن لذایذ حاضر دنیا و تکالیف شاقّه از اینست که توجّه مییاشد بوعده‌ها پس بزرگترین سبب بردع ایشان انذار مییاشد و با انضمام وعد افاده می‌نماید غایت و مقصود- بعثت را که جذب و ایصال است بسوی خداوند، و چون مقصود در این حال توبیخ است بعموم عرب و ترفیق قلوبشان که سخت دل و قساوتمند بودند لایقتر است بنحو عموم بیان فرماید: نذیرا للعالمین- و سپس مرادف نموده به امانت تا متذکّر باشند که انذارات وارد از جانب خداوند است تبدیل ندارد بی زیاده و نقصان، و سپس حال اعراب را بیان نماید تا تذکّر یابند بذکر حال خویش و رسیدن بوجود شریفش به رفاه و رخاء- از تنگی و سخت بسبب وجودش به ناز و نعمت و

از ذلت خواری- بعزت و رفعت رسیده‌اند. و غنیمت اموال- کما قال» و اورتکم ارضهم و دیارهم و اموالهم و ارضا لم تطوها برگردیم به تفسیر (اصل الفاظ) قال علیه السلام» ان الله بعث محمدا صلی الله علیه و آله نذیرا للعالمین- بتحقیق خداوند- سبحان بر انگیخت و مبعوث کرد محمد صلی الله علیه و آله را- برای انذار و ترسانیدن عالمیان از عذاب و نعمت امینا علی التّنزیل- و امین بر وحی و تنزیل قرآنی- و أنتم معشر العرب علی شرّ دین- در حالی که شما «جماعت عرب» در بدترین دین بودید که ستایش بتها و پرستش صنمها کرده و انباز و شریک بخدا می‌دادید، و فی شرّ دار- در بدترین خانه و جایگاه منزل و سکنی داشتید، زمین ناهموار و سنگلاخ و لم یزرع و بی آب، منیخون بین حجارة خشن و حیات صمّ- اقامه و مکان شما در میان سنگهای سخت و مارهای شدید و کر، تشریون الکردر- آبهای آلوده و گندیده را می‌نوشیدید، که باقیمانده آبهای باران در گودالها و پستی‌ها مخلوط بسرکین و ابوال حیوانات و تأکلون الجشب- و طعامهای سخت و بی ادام و بیخورش می‌خوردید عربها هر چه در بیابان بدستشان می‌رسید از حیوانات و حشرات و موش و سوسمار و هسته خرما را خورد کرده می‌خوردند، تسفکون دمائکم- خون یکدیگرا می‌ریختند- قتل و غارت و چپاول- و تقطعون ارحامکم- قطع رحم و دوری از خویشاوندان- حتی از پدر و مادر- دختران را زنده به گور می‌کردید- اذا المؤودة- سئلت بایّ ذنب قتلت- الاصلام منکم منصوبه- بتها را منصوب- از جهالت و نادانی سنگها را خدا و الاثام بکم معصوبه- و گناهان را بخویشتن وابسته و دمی از گناه اجتناب نورزیدید، «منصوبه- معصوبه» کنایه و تمثیل است بحال عرب که ملازم آن بودند و بیان حال ایشان است- فساد معیشت- فساد عقیده و ملت، ابن ابی الحدید- گفته: ممکن است مقصود امام علیه السلام از- بین حجارة خشن و حیاة صمّ- معنی حقیقی باشد، (چه) بیابانهای حجاز و نجد- تهامه و بلاد عرب سنگلاخ- و بسیار مار است، و گاهی اراده می‌شود از «حجاره خشن» کوهها- و گاهی اصنام- بتها پس معنی حقیقت می‌شود پس شأن حال ایشان می‌شود از- جشب- تنگی معاش- عبادت بتها- که خداوند را عوض کرده به ریاست، و عبادت و ممکن است- حجاره خشن و حیاة صمّ، اراده شود دشمنان- و می‌گوئید: به دشمن- انه لاجر خشن المسّ

الفصل الثانی- منها-

فنظرت فاذا لیس لی معین الا اهل بیتی، فضننت بهم عن الموت و اغضیت علی القذی، و شربت علی الشّجا، و صبرت علی اخذ الکظم، و علی امرّ من طعم العلقم،

«اللغة»

ضننت- بکسر نون- و بافتح نون- ضنّ- یضنّ- ضنّة- بخل اغضی- یغضی- اغضاء- اغضیت علی کذا- اطبقت علیه جفنی، چشم پوشیدن القذی- آنچه بچشم افتد موجب اذیتش می‌شود- خاک و خاشاک، الشّجی- آنچه در حلق بماند از استخوان و غیره گلوگیر می‌نماید الّکظم- بفتح کاف- مجری نفس- حلق- کظم- یکظم- فهو- کاظم مرّ- باضمّ- تلخ- علقم- درختیست بسیار تلخ- در عرف بهر چیز تلخ اطلاق میکنند

«الاعراب»

فاء- فنظرت- تفریعیّه- اذا- با تنوین- ظرفیّه- تنوین عوض از مضاف الیه تقدیرش از غضبونی حقّ- لیس لی معین- جمله صفتیّه است به- جمله- محذوفه- یعنی- غضبونی حقّی- لیس لی معین، فاء- فضننت- تفریع و جواب است به- اذا- و جمله- اغضیت شربت- صبرت- عطفند به- ضننت، و- علی- در چهار موضع- اغضیت علی القذی- و تالیانش- استعلاّی مجازی- و محتمل است بمعنی مع باشد مثل- انّ ربّک لذو مغفرة للنّاس علی ظلمهم- الی مع ظلمهم- امرّ- صفت است بموصوف محذوف- ای- صبرت علی طعم مرّ- من طعم العلقم- بیان است،

«المعنی»

این فصل حکایت و بیان حال شریفش است پس از وفات پیامبر و ظلم و ستمهایی که بآن امام رسیده و حقّش را غصب نموده‌اند، گویا می‌فرماید تفکّر و تدبّر نمودم در دفاع و خواستاری حقّ که اولی و احقّ بودم پس دیدم، فنظرت فاذا لیس لی معین الا اهل بیتی- حقّ را که غصب نمودید بنگریستم دیدم که مرا یار و معین نیست مگر اهل بیتم- که مقاومت با آن اعداء بی‌شمار میسر نیست فضننت بهم عن الموت- پس خود داری کردم از اقدام و حقّ خواهی راضی نشدم بمرگ ایشان (چه) دانستم اگر مقاتله کنم مقصود بدست نیاید با این نفرات قلیل و اغضیت علی القذی- چشم و مژگان بهم بستم بر خاشاک و خار- (بدانکه- اغضاء- شربت شجی- کنایه است از تحمل شداید و مصاعب همچنان که مشکل) (است سخت خوار در چشم- استخوان در حلق و شربت علی الشجی- و آب نوشیدم در حالی که گلوگیر و استخوان در حلقم بود و صبرت علی اخذ الکظم- و صبر کردم و خشمم را فرو بردم با تنگی نفس‌گاهم در حلقومم و علی امرّ من طعم العلقم- و صبر کردم بتلخی که تلخ‌تر بود از تلخی علقم-

الفصل الثالث منها

و لم یبایع حتّی شرط ان یؤتیه علی البیعة ثمنًا، فلا ظفرت ید البائع، و خزیت امانة المبتاع، فخذوا للحرب اهبتها، و اعدّوا لها عدّتها، فقد شبّ لظاها، و علا سناها، و استشعروا الصبر فانّه ادعی الی النّصر-

«اللّغة»

بایع- مبیعة بیعة- اسم است- باع- بیع اتباع- ابتیاعا- ظفر- یظفر- ظفرا- غلبه یافتن- خزی- یخزی- خزی- ذلّ- خواری- اهتبه- وسایل- اعدّ- يعدّ اعدادا- عدة- آنچه مهیا می‌شود بجنگ از سلاح و آلات، شبّ- یشبّ- شبّا- بر افروخت- لظی- یلظی- آتش- زیبانه آتش- سناء- نور- ضیاء- استشعر- استشعارا- شعار پونید- شعر- یشعر- شعارا- اشعر اشعارا- آگاهانیدن-

لم یبایع- مجزوم- فاعلش مستتر- مراد- عمرو بن عاص- حتّی- حرف ابتداء- ان یؤتیة- بتاویل مصدر- هاء- ضمیر مفعول است- مراد- عمرو بن عاص، ثمنا- مفعول دوّم- یؤتی- فاعل- یؤتیة- معویة- جمله- فلا ظفرت- خزیت- جمله دعائیة- محل از اعراب ندارد- فاء- فخذوا- تعزیعیة لام- للحرب- تقویة- اهبتها- مفعول- خذوا- همچنین است جمله- اعدّوا لها- جمله- فقد شبّ لظاها- و علی ساها- حالیة- استشعروا- امر- صبرا مفعول- فاء فائة ادعی للنّصر- جواب امر

بدانکه- این فصل در بیان حال بیعت (عمر و بن عاص) است بمعویة، و لم یبایع حتّی شرط ان یؤتیة علی البیعة ثمنا- بیعت نکرده (عمر و بن عاص بمعویة) تا این که شرط کرده تا به بیعتش بمعویة ثمن و قیمت بدهد بعمر و بن عاص (ولایت مصر را به عمرو و اگزار نماید) فلا ظفرت ید البایع- پس بهره‌ور نباشد دست فروشنده بایع عمرو بن عاص که دینش را فروخته به ولایت مصر- و خزیت امانة المبتاع- و خوار و ذلیل باد امانت متباع (بیعت شده معویة) که خیانت ورزیده به امانت و اموال مسلمین که فتح بلاد- غنیمت و سهم مسلمین است، معویة زمامدار خود سر بعمر و داده فخذوا للحرب اهبتها- پس شما ای دلاوران و افسران وسائل جنگ و سلاح مهیا نمائید، و اعدّوا لها عدّتها- آماده نمائید برای جنگ مهمّات جنگ و پیکار را، فقد شبّ لظاها- بتحقیق بلند و بالا شده شعله آتش جنگ و علی سناها- و بالاتر رفته روشنائی آتش بجنگ، و استشعروا الصّبر- صبر را شعار خود سازید، فائة ادعی للنّصر- زیرا که صبر و تحمّل داعی تر است بنصر و غلبه و پیروزی (زیرا که صبر و مقاومت را غلبه در پی است).